

تقابل صرفى میان زبان فارسى و عربى و لهجة عراقى

التقابل الصرفى بين الفارسية والعربية واللهجة العراقية

Morphological contrast between Persian and Arabic and the Iraqi dialect

الباحث: حيدر علي خشان الجنابى(*)

HAYDER ALI KHASHAN

haydera.aljanabi@uokufa.edu.iq

أ. د. أنور عباس مجيد

Professor Dr. Anwar Abbas Majeed

الملخص

ان الصرف هو أحد فروع علم اللغة وله تطبيقات متشابهة ومختلفة في جميع اللغات ومن هنا انطلق هذا البحث لدراسة التقابل الصرفى بين اللغتين الفارسية والعربية واللهجة العراقية من أجل تحديد أوجه الاختلاف والتشابه بينهم، رغم أن اللهجة العراقية أكثر تشابها مع اللغة العربية. لكن الفروق في المضمون مختلفة، واللغة الفارسية تأثير على اللهجة العراقية بعوامل مختلفة، لذلك تمت دراسة كل هذه المطالب في هذا البحث. إن التعرف على المقاطع الكلامية وطرق دمجها مع بعضها البعض لتكوين كلمات يخلق تخصص الصرف او علم الدلالة. يتمثل بحث علم اللغة في مناقشة صرف لغة ما في تحليل العبارات والجمل للوصول إلى كلمات وصرف تلك اللغة وترتيب وتنظم قائمة وتصنيف هذه الكلمات من نفس اللغة حسب فئاتها النحوية. فإن الصرف هو أحد مجالات قواعد اللغة يقوم بفحص الكلمة وتحليل أصغر وحداتها وهذا ما تم العمل به في هذا البحث.

الكلمات المفتاحية: الصرف، اللغة الفارسية، اللغة العربية، اللهجة العراقية

(*) جامعة بغداد/ كلية اللغات/ قسم اللغة الفارسية و آدابها

Abstract

In this discussion, the researcher discusses the morphological contrasts between the Persian and Arabic languages and the Iraqi dialect in order to determine the differences and similarities between them, even though the Iraqi dialect is more similar to the Arabic language.

But the distinctions in the material are different, and the Persian language has an effect on the Iraqi dialect due to various factors, therefore, all these materials have been examined in this research. Recognizing and distinguishing morphemes and methods of combining and combining them with each other to make words creates the field of terminology or lexicography.

The practice of linguistics in the discussion of a language is the analysis of phrases and sentences to reach the words and morphemes of that language and the arrangement and arrangement of the list and classification of these morphemes and words of the same language according to its grammatical categories. It is just a field of grammar that examines and analyzes words, the smallest unit of which is called morpheme or vocabulary.

Keywords: Morphology, Persian language, Arabic language, Iraqi dialect.

چکیده:

صرف یکی از شاخه های زبان شناسی و در میان زبان های جهان کاربردهای زیادی دارد از این رو این پژوهش درباره تقابلهای صرفی بین زبان فارسی و عربی و لهجه عراقی پردازد تا رویه های تفاوت و شباهت بین آنها مشخص شود با اینکه لهجه عراقی با زبان عربی شباهت بیشتری دارد.

اما تمایز ها در مطلب گوناگونی دارد همین طور زبان فارسی بر لهجه عراقی به علت عوامل مختلف اثر گذارد از این رو همه این مطالب در این پژوهش بررسی شده است. شناخت و تشخیص تکواژ ها و روشهای تلفیق و ترکیب آنها با یکدیگر بخاطر ساختن کلمات، حوزه صرف یا واژه شناسی را می آفرید.

عمل زبان شناسی در بحث صرف یک زبان، تجزیه و تحلیل عبارات و جملات برای رسیدن به کلمات و تکواژ های آن زبان و ترتیب و تنظیم لیست و رده بندی این تکواژ ها و کلمات همان زبان بر طبق مقوله های دستوری آنست. صرف یک حوزه از دستور زبان است که واژه مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد، کوچکترین واحد آن تکواژ یا واژک می نامند.

کلیدواژه: صرف، زبان فارسی، زبان عربی، لهجه عراقی.

پژوهنده در این بحث دربارهٔ تقابلهای صرفی بین زبان فارسی و عربی و لهجهٔ عراقی پردازد تا رویه‌های تفاوت و شباهت بین آنها مشخص شود با اینکه لهجهٔ عراقی با زبان عربی شباهت بیشتری دارد.

اما تمایزها در مطلب گوناگونی دارد همین‌طور زبان فارسی بر لهجهٔ عراقی به علت عوامل مختلف اثر گذارد از این رو همهٔ این مطالب در این پژوهش بررسی شده است. شناخت و تشخیص تکواژها و روشهای تلفیق و ترکیب آنها با یکدیگر بخاطر ساختن کلمات، حوزهٔ صرف یا واژه‌شناسی را می‌آفرید.

عمل زبان‌شناسی در بحث صرف یک زبان، تجزیه و تحلیل عبارات و جملات برای رسیدن به کلمات و تکواژهای آن زبان و ترتیب و تنظیم لیست و رده‌بندی این تکواژها و کلمات همان زبان بر طبق مقوله‌های دستوری آنست. صرف یک حوزه از دستور زبان است که واژه‌مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد، کوچکترین واحد آن تکواژ یا واژک می‌نامند.

صرف

به عنوان یک حوزهٔ زبان‌شناسی که به ساختمان داخلی کلمات می‌پردازد، تا قرن نوزدهم حوزهٔ مستقلی نبوده است، که با نحو در بررسی ساختمان داخلی جملات بعمل می‌آید. که رشته‌ای از مطالعات تاریخی زبان محسوب بوده، به دگرگونی و تحول کلمات در طول تاریخ زبان پرداخت. در میان سالهای ۱۹۲۰-۱۹۴۵ میلادی یک گروه از زبان‌شناسان امریکا که به نام (ساختگرایان امریکایی) شهرت داشتند، آنها معتقد بودند لایه‌های زبانی صرف، واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی باید مستقل از هم دیگر مورد تحلیل قرار گیرند. در دههٔ هفتم قواعد ثابتی برای صرف گذاشته شده است که ملاک عمل این قواعد بر واژه‌ها جاری گردد (رک، افراسی، ۱۳۹۷: ۶۳-۶۴).

شناخت و تشخیص تکواژها و روشهای تلفیق و ترکیب آنها با یکدیگر بخاطر ساختن کلمات، حوزهٔ (صرف) یا واژه‌شناسی را می‌آفرید. عمل زبان‌شناسی در بحث صرف یک زبان، تجزیه و تحلیل عبارات و جملات برای رسیدن به کلمات و تکواژهای آن زبان و ترتیب و تنظیم لیست و رده‌بندی این تکواژها و کلمات همان زبان بر طبق مقوله‌های دستوری آنست (رک، باقری، ۱۳۷۸: ۱۴۹). خواه این مقوله‌های مستقل (حرف ربط)، (حرف اضافه)، (ضمیر) یا به صورت نشانه‌شناسایی مقوله‌های قاموسی (صفت)، (اسم)، (فعل) و یا حتی ممکن است مقوله‌های دستوری مانند (قید) و بدین صورت تعیین مقوله‌های گوناگونی زبان یا (اجزای کلام) هم می‌گویند (رک، نجفی، ۱۳۷۳: ۹۷).

صرف یک حوزه از دستور زبان است که واژه‌مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد، کوچکترین واحد آن تکواژ یا (واژک) می‌نامند. صرف به دو لایه منقسم گردد (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۱۳-۲۱۴):

۱. صرف اشتقاقی

در این قسمت از ساخت کلمه توجه می شود، همان کلمه، فارغ از نقش نحوی آن تعلق دارد. یعنی ساخت درونی همان کلمه مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. برای مثال (گلدان) که از (گل) و (دان) تشکیل شده است. واژک یا (تکواژ) مورد بررسی در صرف اشتقاقی را (واژک اشتقاقی) نامیده شود. که همین تکواژها (واژک ها) نقش واژه سازی دارند. این قسمت هم به عنوان (صرف قاموسی) یا (واژه سازی) می آید.

۲. صرف تصریفی

در این قسمت صرف به جزئی از کلمه پرداخته می شود، به صورت مستقیم با نقش نحوی آن به عمل می آید. در این بخش سعی می شود که گروهی از تغییرات ساخت واژه، بعثت نقش در عبارت یا جملت، مورد بررسی قرارگیرد. برای مثال (خانمها) که از دو قسمت (خانم) و (ها) و (می رفتم) از (می) و (رفت) و (م) تشکیل شده است. که به نقش نحوی این کلمات علاقه داشتند. تکواژها مورد بررسی در این گونه صرف را تکواژهای تصریفی می نامند.

واژه

واژه یا کلمه؛ آوایی است که با معنی باشد، این کلمه از مجموع حروف درست شود. اما اگر این آوایی معنی نداشته باشد مهمل می نامند (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۴). واژه ممکن است از یک یا چند تکواژ تشکیل شود که فقط برای نشان دادن یک مفهوم و معنی مستقل بکار می برد (ر. ک، باقری، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

واژه از رویه های مختلفی معرفی گردد (رک، افراشی، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۶):

۱. از لحاظ صرفی: واژه یک ساخت زبانی است که از یک یا چند تکواژ ساخته می شود.
۲. از رویه واجی- آوایی: واژه یک ساخت زبانی است که همیشه یک تکیه اساسی دارد و معمولاً بعد از آن درنگ ایجاد شود.
۳. به لحاظ نحوی: واژه ساختهایی هستند که در ایجاد جملات و گروه های نحوی از آنها را استفاده شود.
۴. از رویه معنایی: در حال نوشتار در قبل و بعد واژه قدری فاصله وجود دارد.

دکتر عباسعلی وفایی درباره واژه بدین مفهوم می نماید: یک واحد از زبان که از یک یا چند تکواژ تشکیل شود اما باید به یک معنی برساند (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۵).

واژه از لحاظ ساختمان بین زبان فارسی و زبان عربی تمایزی دارد، لذا با بررسی ساختمان واژه در زبان فارسی شروع خواهد شود سپس آنرا در زبان عربی توضیح شود.

در زبان فارسی واژه از حیث ساختمان به چهار نوع منقسم گرداند؛ اول به عنوان واژه ساده

که فقط یک تکواژ ساده در بر میگیرد و آنها در تکوین تکواژهای اشتقاقی یا آزاد بکار نمی برد، مانند کلمات (نمک، دیوار، خوب). نوع دوم به عنوان واژه مرکب که در ساختمان آن بیشتر از یک تکواژ آزاد بکار می برد مانند (کتابخانه، خوشرو). نوع سوم بنام واژه مشتق که آنرا از تکواژ آزاد و تکواژ اشتقاقی ساخته می شود مانند (گلدان، دیدار، راننده). گونه اخیر واژه مشتق- مرکب؛ که حد اقل از دو تکواژ آزاد و یک تکواژ اشتقاقی ساخته می شود. این واژه ها خصایص دوتا مشتق و مرکب دارند مانند (بلندآوازه، دانشسرا)؛ بلندآوازه از (بلند) آزاد+ (آواز) آزاد+ (ه) اشتقاقی، حاصل گردد، همین طور دانشسرا که از (دان) آزاد+ (ش) اشتقاقی+ (سرا) آزاد، تشکیل شود(رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۴۱۹-۴۲۱).

اما ساختمان واژه در زبان عربی عبارت است از سه گونه که اولش واژه ساده و دومینش واژه مرکب که همان گونه به سه نوع منقسم گرداند (مرکب اضافی، مرکب مزجی و مرکب اسنادی) اما گونه سوم بنام واژه اشتقاقی آمده است. این سه گونه به طور مفصل در شرح زیر توضیح گردد(رک، جلیل، ۱۹۹۸: ۶۸-۷۴):

گونه اول به عنوان واژه ساده که فقط از یک تکواژ تشکیل شود مانند (کتاب، بیت) اما گونه دوم واژه مرکب چنانکه قبلا ذکر شده که به سه نوع منقسم گرداند؛ نوع اولش به عنوان مرکب اضافی که در آن واژه آغازیش با موقعیت نحوی در جمله اعراب پذیرد اما واژه دومش مضاف باشد مانند (عطاء الله، امیر المؤمنین) نوع دوم بنام مرکب مزجی که همیشه واژه آغازیش مبنی بر فتح باشد و واژه دومش اسم غیر منصرف شود مانند (بیت لحم). اما نوع سومش بعنوان مرکب اسنادی که آنرا جملهایی هستند در خلال جریان تاریخی بر آنها دگرگون معنایی حاصل شود که به معنی غیر از معنی اصلیشان بکار می برند مانند (تأبط شرا). اما گونه سوم آنرا واژه مشتق می نامند؛ در زبان عربی به کلماتی که ریشه فعلی دارند؛ اطلاق می شود حتی اگر ریشه فعلی ندارند ولی قواعد مخصوص اشتقاق ندارند. و آنها را جامد نامیده می شوند. اشتقاق در زبان عربی بر وزن مشخصی متکی باشد که به وسیله آن واژه مشتق حاصل گردد. هسته مرکزی زبان عربی اشتقاق است. و آن را به دو نوع است. اول به عنوان اشتقاق موصوفات آنرا عبارت است از:

أ. مصدر میمی (مقتل، منصرف، مضرب).

ب. مصادر افعال غیر ثلاثی مجرد.

ت. مصدر مرّة (استماعه، ضربه، انکساره).

ث. اسم زمان و مکان (مغرب، مجلس، مکتب).

ج. مصدر نوعی (هجمه، خبره).

ح. اسم آلت (مقراض، مفتاح، مبرد).

دوم به عنوان صفتهای مشتق عبارتند از:

- أ. اسم مفعول (مقتول, منظور, مستخرج).
- ب. اسم فاعل (ضارب, قاتل, مترجم).
- ث. صیغته مبالغه (وهاب, غفور, قدیر).
- ج. اسم تفضیل (عظمی, کبری, اعظم).
- ح. صفت مشبه (جبان, عطشان, حیران).

تکواژ

کوچکترین واحد زبانی معنی دار است که متشکل از یک یا چند هجا حتی ممکن است از یک واج تشکیل می شود مانند کسره اضافه و یا واو عطف باشد (رک, باقری, ۱۳۷۸: ۱۴۹). دکتر فاطمه مدرسی تکواژ به عنوان (واژک) آورده است و آنرا بدین مفهوم توضیح داد؛ واژک عنصری معنی دار است که از آن واژه ها ساخته شود, و آنرا قابل تجزیه به عناصر کوچکتر نباشد. این عنصر از یک یا چند واج تشکیل شود. تکواژ ممکن است از یک واج یا یک کلمه یا حتی بدون تجلی آوایی هم میباشد و در این صورت تکواژ صفر معرفی شود (رک, مدرسی, ۱۳۸۷: ۴۱۴). دکتر افراشی تکواژ بدین مفهوم آورده است؛ که آنرا کوچکترین واحد زبانی معنی دارد یا نقش دستوری در ساختار کلمات بازی میکند (رک, افراشی, ۱۳۹۷: ۶۷).

تکواژ آزاد و تکواژ وابسته (مقید)

تکواژ از لحاظ استقلالیت در کاربرد به دو نوع منقسم گرداند, بعضی کلمات از یک تکواژ تشکیل شود مانند کلمه (کتاب) در این نوع واژه ها مرز میان تکواژ و واژه منفی باشد. این تکواژ ها می توان بدون اتصال به تکواژ های دیگر بکار رود, بدین علت آنها را آزاد نامیده می شود. اما از لحاظ معنی ممکن است این تکواژ ها بی معنی خاص باشند و فقط نقش دستوری دارند مانند (به, را, از) که به صورت آزاد بکار روند, همه این تکواژ ها آزاد ولی دستوری هستند. اما تکواژ های وابسته (مقید) فقط با اتصال با اجزای کلمات دیگری بکار روند, مهمترین تکواژ های وابسته (پیشوندها و پسوندها) می باشند. واقعا تکواژ های مقید ممکن است معنی دار هم باشند. ستاکهای مضارع در زبان فارسی مانند (خور, نشین) معنی دارند ولی فقط در حال پیوستن با وندها یا شناسه ها مانند (نخور, بنشین) به کار روند (رک, همان منبع: ۶۸. رک, باقری, ۱۳۷۸: ۱۵۰).

بدین رو در زبان فارسی تکواژ به دو نوع (تکواژ آزاد و تکواژ وابسته) منقسم گرداند, همین طور هر یک از اینها به دو شاخه دیگری منشعبند, یعنی تکواژ آزاد به (تکواژ قاموسی و تکواژ دستوری) تقسیم شود. و تکواژ وابسته دو نوع (تکواژ اشتقاقی و تکواژ تصریفی) در بر میگیرد. بدین رو در ذیل زیر هر یک از آنها را به طور دقیق معرفی شوند (رک, نجفی, ۱۳۷۳: ۹۵):

ا. تکواژ آزاد قاموسی یعنی تکواژی است که معنی مستقلی دارد و به صورت جدایی بکار رود و در فرهنگ زبان قابل جستجو است. مانند (کتاب, قلم).

ب. تکواژ آزاد دستوری یعنی تکواژی است که معنی خاص ندارد اما با تکواژ آزاد بکار رود مانند (از, به, را).

ت. تکواژ وابسته اشتقاقی، تکواژی است که با اتصالش با تکواژ دیگر یک کلمه جدید حاصل گردد، مانند (استان) در (گلستان) و (ش) در (دانش).

ث. تکواژ وابسته تصریفی، تکواژی است که نقش مستقلی ندارد و در حال اتصالش با تکواژ آزاد کلمه جدیدی نمی سازد مانند (ان) نشانه جمع یا (ی) نکره. در هر زبان تعداد تکواژهای آزاد بیشتر از وابسته‌های آنست، لذا بسامد تکواژهای آزاد کمتر از تکواژهای وابسته در آن زبان باشد.

بدین رو در زبان عربی تکواژ هم به دو نوع (تکواژ آزاد و تکواژ وابسته) منقسم گرداند، همین طور هر یک از اینها به دو شاخه دیگری منشعبند، یعنی تکواژ آزاد به (تکواژ قاموسی و تکواژ دستوری) تقسیم شود. و تکواژ وابسته دو نوع (تکواژ اشتقاقی و تکواژ تصریفی) در بر میگیرد. در تعریف هر یک از این تکواژها بدین صورت آمده است (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۲۳۹، ۷۱):

ا. تکواژ آزاد قاموسی عربی تکواژی است که معنی مستقلی دارد و به صورت جدایی بکار رود و در فرهنگ زبان قابل جستجو است. مانند (کتاب, بیت, شارع).

ب. تکواژ آزاد دستوری در زبان عربی یعنی تکواژی است که با تکواژ آزاد بکار رود و نقش نما در ضمن مرز این تکواژها مانند (حروف جر, حروف مشبه بالفعل, حروف ناصبه فعل مضارع, حروف شرط و...).

ت. تکواژ تصریفی، در زبان عربی منحصر به بعضی حروف غیر عامل که در اعراب واژه ها اثر نمی گذارند مانند (حروف استقبال- س, سوف), (حرف مای کافه) (ال تعریف) حروف نفی (ما, لا).

ث. تکواژ وابسته اشتقاقی در زبان عربی تنها در (ی) نسبت تجلی دارد مانند (تهرانی, عراقی) چون از آن در ساخت کلمه جدید استفاده شود.

فعل

فعل کلمه ای است که نسبت دادن امری به امر دیگر، حصول یک حالت در زمان معین، یا انجام دادن کاری، دلالت می کند (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۲۷). فعل آن جزء از زبان که هسته گروه فعلی واقع گردد که برای اثبات و نفی انجام دادن کاری در یک زمان دلالت دارد (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۰). فعل در زبان عربی که (مفرد، مثنی، جمع، مؤنث، مخاطب، غایب و متکلم) صرف پذیر باشد، اما در زبان فارسی فعل نیز دارای (مفرد، جمع، مخاطب، غایب و متکلم) صرف پذیر باشد (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۹). بدین رو در زبان فارسی (مثنی و مؤنث) دیده نمی شود.

ساختار فعل عربی و فارسی

ریشه اصلی در زبان عربی مصدر است که از آن اسم و فعل صادر شوند. بدین رو در زبان عربی صدور همه افعال از ریشه مصدر حاصل گردد، مانند ضَرَبَ (مصدر)، ضَرَبَ (ماضی)، يَضْرِبُ (مضارع)، سَيَضْرِبُ (آینده). اما اصل فعل در زبان فارسی بر فعل مضارع متکی باشد، و فعل ماضی و مصدر فعل مضارع ساخته می شود؛ مثلاً با اضافه پسوندها (ید، ست، اد، د، ت) به فعل مضارع، از فعل ماضی حاصل گردد. مانند بن مضارع (خند) + پسوند (ید) = خندید (فعل ماضی). ممکن است با تغییر و ابدال واج پایانی از ریشه حال، فعل ماضی ساخته می شود؛ مانند تبدیل میان دو واج (ز ← خ) در (دوز، سوز) به صورت (دوخت، سوخت) بعد از تبدیل آخرین واج و اضافه پسوند ماضی ساز (ت) فعل ماضی حاصل گردد. اما مصدر در زبان فارسی با اضافه تکواژ اشتقاقی (ن) در انتهای فعل ماضی ساخته می شود. بدین رو ترتیب ساختار در فارسی؛ مضارع ← ماضی ← مصدر، اما در زبان عربی بر عکس است؛ مصدر ← ماضی ← مضارع (رک، همان منبع، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۲. رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۶).

عناصر فعل

در افعال همه زبانها تعدادی از عناصر بکار رود تا ساختار و نشانه های این افعال به کمال رسانند، این عناصر به عنصر اصلی فعل اضافه شود. این امری در هر دو زبان فارسی و عربی جاری گردد، آنرا در جدول زیر آشکار شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۱۶-۱۱۷).

عناصر زبان فارسی	عناصر زبان عربی
۱. عنصر ماضی ساز (اد، ت، ست، ید، د).	۱. عناصر ماضی ساز (ا، و، ن، ت، تما، تم)
۲. عنصر صرفی پیشین فعل (ب، ن، م، می، همی).	۲. عنصر پیشوندی منفی ساز (ما) در ماضی (لا، لن) در مضارع.
۳. عنصر وجهی (باید، باشد).	۳. عنصر پیشوندی منصوب ساز (ان، لن، کی، اذن).
۴. عنصر فعل کمکی (باشد، بود، شد، می شود).	۴. افعال نمود ساز (کان) برای ماضی استمراری و بعید.
۵. عنصر سببی (آن) ترساند.	۵. پیشوند نمود ساز (قد) در مضارع التزامی
۶. عنصر صفت مفعول ساز (ه).	۶. پیشوندی مجزوم ساز (لم، لما، لا).
	۷. عنصر آینده ساز (س، سوف).
	۸. عنصر مضارع ساز (ی، ت، ا، ن).

ساختمان فعل در زبان فارسی

زبان فارسی زبان ترکیبی است، فعل مانند همه مقوله های زبانی از ترکیب به صورت و گسترده بهره میگیرد. بدین رو کل اقسام ساختمان فعل به جز ساخت فعل ساده، ترکیبی است. و آنرا عبارتند از (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۰۹، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۴۲، ۲۶۱، ۲۶۵. رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۴. رک، وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۵۶-۶۶):

۱. فعل ساده: آنستکه از جزء غیر فعلی (اسم، صفت) یا پیشوند در ساختمان آن استفاده نشود، مانند (گفت، رفت).

۲. فعل پیشوندی: که در ترکیب آن از عنصر پیشوندی مانند (بر، در، فرا، فرو، باز) استفاده شود و آن عنصر، معنی اصلی فعل را تغییر می دهد، مانند (در رفت = فرار کرد)، (بر نشست، سوار شد).

۳. فعل مرکب: فعلی است که مرکب از اسم یا صفت یا جزء زبانی با فعلی که معنی اصلی اش گم شده است، و به صورت فعل مرکب بکار می برد، مانند (سعی نمود، رنج برد، پدید آورد).

۴. فعل پیشوندی مرکب: آنستکه خصایص هر دو فعل مرکب و پیشوندی را باهم دربرمیگیرد. یعنی در ساختمان آن از جزء نخست فعل مرکب و هم از پیشوند فعل استفاده شود، مانند (سردر آورد) (سر + در + آورد) (اسم + پیشوند + همکرد فعل).

۵. عبارت فعلی، مجموعه از کلمات متشکل از حرف و اسم و فعل است، و آنرا هم فعل گروهی می نامند. برای بیان مفهوم واحدی بکار رود. این فعل معمولاً مفهوم کنایی غیر از مفهوم اصلی می نماید مانند (از دست رفت = فرار کرد یا مرد).

ساختمان فعل در زبان عربی

زبان عربی ترکیبی نیست و متفاوت با ساختمان فعل در زبان فارسی است و وسعت تنوع ساختهای افعال مانند زبان فارسی ندارد. لذا ساختمان افعال عربی را بدین صورت تقسیم شود (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۲۸-۳۵. رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۱۹-۱۲۰):

۱. فعل ساده: ساخت بیشتر افعال عربی ساده است. و تعداد زیادی از این افعال در ضمن مؤلفه ساخت ساده قرار گیرند، مانند (یذهب، یلعب).

۲. افعال پیشوندی عربی مثل آن در زبان فارسی نیستند. و در مفهوم فعل تغییر نمی دهند، که بیشتر این پیشوندها صرفی فعل اند. و در ابتدای فعل قرار گیرند که بر شرط و جزم و نصب و غیره دلالت دارند. مانند (لم یذهب، لن ینام، لا یلعب).

۳. افعال اشتقاقی: آنها را که از باب ثلاثی یا رباعی مزید ساخته شوند، و با افزودن یک تا سه حرف اضافی به اصل فعل حاصل شوند، مانند (انتقم، استقبل، ینقلب).

۴. فعل مرکب: بعضی افعال با اضافه (کان) در آغاز فعل ماضی یا مضارع ساخته شود مانند (کان قد خل) ماضی بعید (کان المعلم یکتب الدرس) ماضی استمراری. این افعال با بعضی از تساهل به نام مرکب معرفی شوند؛ چون بعضی از استقلال نحوی دارند.

زمان فعل

منظور از زمان فعل آنست یعنی وقت حصول یک حالت یا انجام دادن کاری است، در هر زبان، زمانهای افعال به صورت اساسی به (گذشته، حال، آینده) تقسیم شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

فعل ماضی

فعل گذشته یا فعل ماضی، فعلی است که نسبت دادن امری به امر دیگر یا انجام دادن کاری یا حصول یک حالت در زمان گذشته، دلالت می کند (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱). بعلت کثرت کاربرد زیادی اسم فعل ماضی، بر اسم فعل گذشته غلبه کرد. در زبان فارسی فعل گذشته از بن مضارع ساخته شود (رک، همان منبع: ۱۱۳). و آنرا چند وجه دارد:

۱. **ماضی ساده:** یا مطلق با اضافه عناصر ماضی ساز به انتهای فعل مضارع ساخته می شود (رک، همان منبع: ۲۹):

کاربردهای ماضی ساده (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱):

أ. بیان وقوع فعل در زمان گذشته بدون تکرار یا استمرار یا حتی بدون توجه به دوری و نزدیکی زمان نسبت به زمان حال.

ب. در بیان وقوع فعل در زمان آینده قریب، که در حال ندا به کسی می گویند (بیا) خود جواب می دهد (همین الان آمدم) بمعنی الان خواهم آمد.

ت. در جمله های شرطی بجای مضارع التزامی (اگر ایشان را دیدی، سلام برسان).

ث. در حالیکه پس از قسم به صورت نفی می آید، معنی فعل مضارع می دهد مانند:

حافظ می گوید: (به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ

که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم) بمعنی (نمی بینم).

۲. **ماضی نقلی:** در زبان فارسی با اضافه (ام، ای، است، ایم، ایداً اند) به انتهای صفت مفعولی، ماضی نقلی ساخته شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۰).

کاربردهای ماضی نقلی (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۵):

أ. ماضی نقلی بر کارهایی که از گذشته شروع شده و الان هم ادامه دارد، دلالت میدهد مانند: او خوابیده است.

ب. کاری که در گذشته انجام شده، توضیح میدهد. مانند: حرف در دفتر نوشته است.

ت. گاهی ممکن است فعل ماضی نقلی برای رساندن فعلی از ماضی به آینده بکار میبرد. مانند:

تا او بیاید، من رفته ام.

برای رساندن حال در آینده. مانند: وقتی به تئاتر برسم، بازیگر نمایش را شروع کرده است.

أ. در بعضی احوال این فعل، احتمال قوی یا جواب شرط می نماید، مانند: گویا پدرم به خانه

رفته است.

۱. **ماضی بعید:** در زبان فارسی با اضافه (بود+ شناسه) به انتهای صفت مفعولی ساخته می شود. ماضی بعید برای بیان عملی که در ماضی پیش از عمل دیگر حاصل شده؛ با افعالی دیگری بکار میبرد مانند (وقتی محمد به مکه رسید، عده همراهان او صد هزار تن شده بودند) به همراهی ماضی ساده. یا (رفته بود که دانشجویانش را از کلاس مرخص کند) همراه مضارع التزامی. یا (پسری می شناختم که برای برادرش ثروت بزرگی اندوخته بود) با ماضی استمراری (رک، وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۴۱).

۲. **ماضی استمراری:** با اضافه پیشوند صرفی (می) در ابتدای فعل ماضی ساده ساخته می شود. ماضی استمراری به موارد شرح ذیل زیر بکار می رود (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۲-۲۵۳).
أ. ماضی استمراری اخباری، برای تکرار فعل در گذشته خبر می مانند: پدرم نقاشی می کرد.
ب. در همزمانی با فعل دیگر بمنزله ماضی مستمر، در اینجا نشان می دهد که امری در ماضی در حال انجام بوده ولی الان تمام نشده بود که اتفاق جدیدی حاصل شده است، مانند من هنوز نوشابه می نوشیدم که پدرم رسید.

ت. ماضی استمراری در مفهوم التزامی، در اینجا ترجیح و آرزو و الزام و شرط تحقق نیافته را در گذشته، یا آینده به حال می رساند. مانند: کاش دیشب شما هم می آمدید (آمده بودید) مورد ترجیح و آرزو. اگر سریعتر حرکت می کردیم (کرده بودیم)، دیشب به خانه می رسیدیم (رسیده بودیم) مورد شرط. در حالیکه پس از باید و بایست می آید معنی الزام می دهد. (باید الان او را می دیدم).
۳. **ماضی مستمر (جاری):** با اضافه صورت صرفی فعل (داشت) با (شناسه) با اول فعل ماضی استمراری ساخته می شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۰).

کاربردهای فعل ماضی مستمر (رک، همان منبع: ۲۵۴-۲۵۵):
أ. برای بیان مفهوم لحظه ای برای کاری که در گذشته در حال وقوع بوده ولی به تمام نرسیده است. مانند: داشت می خوابد که بیدار مش.
ب. برای توضیح استمرار کاری که شروع آن حتمی بوده، لیکن انجام و انتهای آن نامعلوم است. مانند: داشتم می رفتم که ایشان را دیدم.
ج. این فعل در اصل مخصوص زبان محاوره ولی به تدریج در نوشتار بکار برده است.
تبصره: ممکن است میان (داشت) و فعل اصلی اجزای غیر فعلی قرار گیرد مانند: داشت غذا می خورد.

۴. **ماضی نقلی استمراری:** این فعل از اضافه (می) به آغاز صفت مفعولی فعل واژگانه و (شناسه) در انتهای آن، ساخته می شود (رک، حیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۴۲).
کاربردهای فعل ماضی نقلی استمراری (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۶-۲۵۷):
أ. در بیان کاری که در گذشته به صورت مستمر حاصل می گردد اما گوینده این را با خودش ندیده است ولی از روایت دیگران نقل کند. مانند: معلم شنیده است که آنها قلمها را می شکسته اند و درس نمی نوشته اند.

ب. برای بیان تکرار کاری در گذشته. مانند: او در حالیکه بچه بود، زیاد بازی می کرده است.
ج. برای بیان استمرار کاری، که قبل از وقوع امر دیگری حاصل می گردد. مانند: قبل از آنکه به خانه بیاید، زیاد کاری می کرده است.

۵. ماضی ابعد (بعید نقلی): از صفت مفعولی فعل اصل و صفت مفعولی فعل (بود) با شناسه، تشکیل شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۰).

کاربردهای ماضی ابعد (رک، همان منبع: ۲۵۷):
در بیان کاری که در گذشته دورتر حاصل گردد اما گوینده این را با خودش ندیده است ولی از روایت دیگران نقل کند. مانند: گویا ابو علی سينا کتاب قانون را نوشته بوده است.

۶. ماضی نقلی مستمر: این فعل از ضافه صورت صرفی ماضی نقلی (داشت) و صورت صرفی ماضی استمراری فعل اصلی تشکیل شود (رک، وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۴۳).

کاربردهای ماضی نقلی مستمر (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۷-۲۵۸):
أ. کاری در حال وقوع یا قریب به وقوع را به روش نقلی مستمر توضیح میدهد. مانند: داشته می نشست است، که قلمهایش افتاده است.

ب. برای استمرار عمل در گذشته به روش نقل اقوال. مانند: محمد داشته برای مصاحبه با دوستش می رفته است، که این تصادف برای او افتاده است.

۱. ماضی التزامی: این فعل با اضافه صورت صرفی (باش) به انتهای صفت مفعولی فعل اصلی، ساخته می شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۰).

کاربردهای فعل ماضی التزامی (رک، همان منبع: ۲۵۸):
أ. در بیان حالتی احتمال، شک، تردید، آرزو، گمان، تشبیه، دعا و التزام در زمان گذشته در جمله های پیرو بکار رود. مانند: ای کاش رفته باشد.

ب. این فعل در دو جمله همپایه پیرو برای بیان تساوی می آید. مانند: من می ماندم چه او خواسته باشد یا نخواسته باشد.

ت. این ساختار به جای فعل حال بکار می رود. مانند: برای اینکه گفته باشم، نماز می خوانم. (به جای سخی بگویم).

ساخت و صرف فعل گذشته در زبان عربی

به صورت کلی از فعل ثلاثی به صیغه مذکر غایب ساخته شود و سپس با شناسه ها صرف گردد. مانند (ضَرَبَ) به صیغه مفرد مذکر غایب و آنرا با ضمیرها بدین شکل (ضربا، ضربوا، ضربتن، ضربنا و ...) صرف شود (رک، طیبیان، ۱۳۹۱: ۱۰). معادل آن در زبان فارسی فعل ماضی مطلق است که از بن ماضی با اضافه شناسه ها ساخته می شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۲۹). فعل ماضی در زبان فارسی از اضافه پسوند ماضی ساز به ریشه مضارع ساخته می شود اما در زبان عربی عکس العمل که فعل مضارع از فعل ماضی ساده ساخته می شود (رک، همان منبع: ۱۰).

فعل ماضی در اصل مبنی بر فتح است. مانند (ضَرَبَ)، در حالیکه با واو جمع پیوسته شده، (ضَرَبُوا) مبنی بر ضم است. اما اگر با ضمیر متحرک ربط شده، (ضَرَبْتُ) مبنی بر سکون است، ضمیرهای فاعلی (و، ا، ن، تُما، ت، ت، تُم، ت، تُن، نا) در انتهای فعل ماضی می پیوندند. در زبان عربی صیغه های خاصی برای مثنی مذکر و مؤنث، یا جمع و مفرد مؤنث داشته باشد (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۵۶). در حین این ساختارها در زبان فارسی نسیت.

کاربرد تقابلی فعل ماضی

۱. در گاهی احوال در زبان عربی ممکن است از فعل ماضی برای نشان دادن وقوع فعل در زمان حال استفاده شود، که در جمله های دعایی یا انشایی این روش بکار برده می شود. (يَعْتُكُ الْبَيْت) یعنی (خانه را به تو فروختم) در این مورد فعل ماضی (يَعْتُ) نقش حال می نماید. یا در جمله دعایی (عَفَرَ اللَّهُ لَعْمِكَ) (خدا عمویت را بیامزد) فعل ماضی (عَفَرَ) معنی مضارع می دهد (رک، عبد العزیز، ۲۰۱۲: ۸۳). برابر این ساختار در زبان فارسی (ماضی ساده) که هم در بعضی احوال به جای فعل حال بکار میبرد (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱).

۲. در زبان عربی و قتیکه (إِذَا) یا (إِنْ) شرط، قبل از فعل ماضی بیایند در این حالت فعل ماضی بر آینده دلالت می دهد. مانند (إِذَا قُلْتُ لِي قُلْتُ لَكَ) (اگر به من می گویی بهت می گویم) در این مورد فعل ماضی (قُلْتُ) نقش مضارع می نماید (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۱۱). این ساختار در یکی از کاربردهای ماضی ساده تجلی دارد. چون و قتیکه فعل ساده فارسی در جمله شرطی می آید نقش التزامی بازی میکند (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱).

۳. اگر (قَدْ) در اول فعل ماضی عربی افزوده شود آنرا معنی ماضی نقلی میدهد مانند (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۵۶): (قَدْ ذَهَبَ) (رفته است). همین طور در زبان فارسی با اضافه شناسه به اسم مفعول ماضی نقلی ساخته می شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۰).

۴. در زبان عربی اگر فعل ماضی بعد از قسم و نفی می آید، بر زمان آینده دلالت می دهد (رک، عبد العزیز، ۲۰۱۲: ۸۵). مانند: (وَاللَّهِ مَا أَكَلْتُ مَادَمْتُ مُسَافِرًا) (به خدا با اینکه در حال سفر هستم نمی خورم) این صورت در زبان فارسی وجود دارد چون در حالیکه ماضی ساده پس از قسم به صورت نفی می آید، معنی فعل مضارع می دهد مانند (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱):

حافظ می گوید: (به خاک پای تو سوگند و نور دیده حافظ

که بی رخ تو فروغ از چراغ دیده ندیدم بمعنی (نمی بینم).

۵. در حالیکه فعل ماضی در زبان عربی بر انجام کاری بدون ربطی به گار دیگر می آید مانند (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۵۶): (بَرِئَ الْمَرِيضُ) (بیماری بهبود یافت)، این ساختار به عنوان ماضی کامل نامیده می شود. در برابر آن در زبان فارسی فعل ماضی ساده است (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۲۹).

۱. فعل ماضی عربی اگر بر کاری دلالت می دهد که تا الان ادامه دارد و پس از کاری دیگر انجام شود به عنوان ماضی سابق نامیده می شود. در این نوع فعل با کاربرد دو فعل ماضی کامل ساخته

می شود، مانند (رک، عبد العزیز، ۲۰۱۲: ۸۶): (شُعِلْتُ المصابيح بعد ان قُفِلَ الباب) چراغها روشن شده پس از آنکه در را بسته شده). برابر این ساختار در زبان فارسی ماضی نقلی است چون پس از فعل ماضی ساده بکار رفته است. مانند (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۱۲):

حافظ می گوید (سبزه خط تو دیدیم وز بستان بهشت به طلب کاری این مهرگاه آمده ایم).
۲. اگر فعل ماضی عربی بر کاری دلالت می دهد که پیش از کاری دیگر انجام گرفته و آن نیز پایان یافته است، آنرا به عنوان ماضی اکمل نامیده می شود. این فعل از اضافه (کان) یا مشتقات آن پس از فعل ساخته می شود. مانند (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۵۷): (كُنْتُ قَدْ كَسَرْتُ الْقَلَمَ قَبْلَ دُخُولِهِ) (قبل از ورود او قلم را شکسته بودم). این نوع ساختار در زبان فارسی به عنوان ماضی بعید وجود دارد، که از صفت مفعولی و ماضی مطلق فعل اصلی ساخته می شود (رک، وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۴۱). مانند: (رفته بود که دانشجویانش را از کلاس مرخص کند)

۳. وقتی که فعل ماضی عربی دلالت می دهد بر دو کار همراه خود بودند و هر دو کار انجام شده اند، آنرا به عنوان ماضی ناقص نامیده است. این نوع فعل از گذاشتن فعل مضارع بعد از (کان) و مشتقات آن را ساخته می شود مانند (رک، عبد العزیز، ۲۰۱۲: ۸۷): (كُنْتُ الْعَبُّ لَمَّا دَخَلُ) (وقتی که وارد شد بازی می کردم). این ساختار برابر ماضی استمراری در زبان فارسی که با اضافه (می) قبل از ماضی ساده ساخته می شود (رک، وحیدیان و عمرانی، ۱۳۹۰: ۴۲).

فعل ماضی در لهجه عراقی

در لهجه عراقی فعل ماضی همان در زبان عربی فصیح ولی با چند تحولی گفته می شود. مثلاً در زبان عربی فصیح فعل ماضی بر وزن (فَعَلَ) می آید (رک، عبد التواب، ۱۹۹۷: ۱۹۵) مانند (شَرَبَ، كَتَبَ) اما در لهجه عراقی در بعضی احوال با کسر اول و سکون اخیر گفته می شود مانند (شَرِبَ، كَتَبَ).

در زبان فصیح برای دلالت به (شناسه) اول شخص، دو واج (ت+ضمه) به انتهای فعل ماضی افزوده شود مانند (شَرَبْتُ، كَتَبْتُ) اما در لهجه عراقی در گاهی احوال (همزه) به اول این ساختار افزوده شود و حرف اول ساکن گردانند (إشَرِبْتُ، إكتَبْتُ).

در زبان عربی فصیح واج (و) نشانه جمع مذکر غایب (سوم شخص) به آوای (ū) ملفوظ گردد، مانند: (شَرِبُوا، كَتَبُوا) اما در لهجه عراقی به آوای (w) تلفظ کنند، مانند (شَرِبُو، كَتَبُو) (با کسر اول و سکون دوم و فتح سوم).

در زبان عربی فصیح در حالت جمع مذکر و مؤنث متحدث (اول شخص) فعل به آوای (a) ختم شود. مانند (شَرَبْنَا، كَتَبْنَا) اما در لهجه عراقی این آوا به (ه) غیر ملفوظ مبدل شود مانند (شَرِبْنَه، كَتِبْنَه).

فعل مضارع (حال)

دکتر فاطمه مدرسی فعل مضارع بدین صورت آورد که آنرا فعلی بر کاری در زمان حال و آینده دلالت می‌دهد و آنرا به چهار نوع تقسیم کرد (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۶۶): (مضارع ساده، مضارع اخباری، مضارع التزامی و مضارع مستمر). دکتر وفایی فعل مضارع بدین مفهوم می‌نماید: فعلی است که بر زمان حال دلالت می‌دهد و آنرا بر سه نوع منقسم گرداند (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۱): (مضارع اخباری، مضارع التزامی و مضارع جاری یا مستمر). اما فعل مستقبل (آینده) یک فعل جدا میداند و ساختارهای گوناگونی میان زبان عربی و فارسی داشته باشد (رک، همان منبع: ۱۱۴). دکتر حسن گیوی هم نظر دکتر فاطمه نمود که فعل مضارع بر کاری در زمان حال و آینده دلالت می‌کند و آنرا هم به چهار نوع بالا تقسیم کرد (رک، گیوی و انوری، ۱۳۷۹: ۴۱).

نشانه فعل مضارع در زبان فارسی فقط بن فعل است که به شکل امر مفرد بدون (ب) میباشد مانند (رو، گو). فعل مضارع در زبان عربی فصحی بر وزن (يَفْعَلُ) می‌باشد (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۱۹۸). و تکواژهای مضارع در عربی (ت، ا، ن، ی) که هر یک از آنها در آغاز فعل ماضی اضافه می‌شود. مانند (یذهب، تذهب، أذهب، نذهب). در زبان فارسی فعل مضارع اصل بشمار می‌رود چون ماضی از آن ساخته می‌شود بر عکس آن در زبان عربی که فعل مضارع از فعل ماضی می‌ساخته‌اند (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

۱. مضارع ساده: این فعل از بن مضارع و ضمیر ساخته می‌شود. این ساختار ممکن است به جای مضارع التزامی یا اخباری بکار برده شود مانند (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۶۶): (رسد مردی به بیابانی که آنجا به جز خدا نبیند) به معنی (می‌رسد).

۲. مضارع اخباری: از گذاشتن نشانه استمراری (می) قبل از مضارع ساده ساخته می‌شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۱). این نوع مضارع در موارد زیر بکار می‌رود (رک، گیوی و انوری، ۱۳۷۹: ۴۱):

- ا. برای بیان فعلی که در حال اتفاق می‌افتد (غذا می‌خورم).
- ب. بیان فعلی که در زمان آینده خواهد شود (فردا به مدرسه می‌روم).
- ت. بیان فعلهایی مستمر از گذشته تا الان و هم به آینده حاصل گردانند (گیاهان می‌رویند).
- ث. بیان فعال عادت و تکرار (هر روز عصر با دوچرخه به بازار می‌روم).
- ج. در جمله‌های شرطی (اگر می‌روی من هم می‌روم).
- ح. به جای ماضی مطلق در نقل خبر یا داستان (سهراب به اصفهان می‌رود و رستم از زندان را می‌سازد).

خ. برای ابتدا به حکایت و نقل قول (می‌گویند، روزی حافظ شیرازی مردی را دید که...)

۲. **مضارع التزامی:** این فعل از اضافه تکواژ التزامی ساز (ب) به اول بن مضارع و یکی از شناسه‌های مضارع به آخر فعل، ساخته می‌شود (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۶۷).

در موارد زیر از این ساختار استفاده شود (رک، گیوی و انوری، ۱۳۷۹: ۴۲):

ا. در جملات شک و تردید (شاید امروز احمد بیاید).

ب. در جملات آرزویی (کاش امروز باران ببارد).

ت. در جملات شرط (اگر فرهاد می آید من هم بیایم).

ث. در بعد از کلمات لزوم (باید بروم).

مضارع مستمر (ملموس): این فعل از اضافه (دار+ شناسه) به اول مضارع اخباری ساخته می شود. فقط در زبان محاوره از این ساختار استفاده شود اما در زبان ادبی کاربرد ندارد (رک، همان منبع: ۲۶۹). از مضارع مستمر استفاده شود و قتیکه گوینده بخواهد کاری را به نزدیکی انجام کند یا در حال رخ دادن است مانند: (دارم می نویسم) یعنی من در حال نوشتن هستم (رک، همان منبع: ۴۳).

صورت‌های فعل مضارع در زبان عربی

صورت معنایی فعل مضارع در زبان عربی زیر تأثیر موقعیتش در جمله قرار دارد. و آنرا در نکته‌های زیر آشکار شود:

۱. و قتیکه فعل مضارع پس از (مای نفی) یا (لیس) می آید آنرا بویژه معنی زمان حال می دهد (رک، عبد العزیز، ۲۰۱۲: ۸۹). مانند (لَسْتُ اَرْضَى عَنْكَ). در زبان فارسی هم در گاهی اوقات فعل مضارع اخباری منفی نقش زمان حال می نماید (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۱۴). مانند (نمی دانم بچه دیوانه کیست).

۲. در حالیکه فعل مضارع بعد از (لَ) می آید نقش حال ادا می دهد (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۶۰). مانند (مُحَمَّدٌ لَيَكْتُبُ) یعنی محمد الان می نویسد. در زبان فارسی (لام ابتداء) با واژه های (این، اکنون) برابر است (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

۳. اگر فعل مضارع معنای طلب یا دعا می دارد خصوصیت آینده دلالت میدهد (رک، عبد العزیز، ۲۰۱۲: ۹۰). مانند (يَرْحَمْكَ اللَّهُ). در زبان فارسی فعل مضارع همین خصوصیت دارد که اگر معنی طلب میدارد معنی آینده می دهد (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۱۵).

۴. و قتیکه فعل مضارع بعد از حروف استقبال (سَ، سَوْفَ) می آید معنی آینده می رساند (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۱۹۸). مانند (سَوْفَ أَكْتُبُ). حروف استقبال در زبان عربی برابر با (خواستن) و تصریف آن در زبان فارسی در ساختار فعل آینده است (رک، همان منبع: ۱۵).

۵. اگر ادات توقع که بر امید و آرزو دلالت می دهد؛ قبل از فعل مضارع در آید، به زمان آینده دلالت دهد (رک، عبد العزیز، ۲۰۱۲: ۹۰). مانند (قَدْ يَبْرَأُ الْمَرِيضُ). در زبان فارسی همین طور جاری گردد که اگر جمله ها معنی امید و تمنی میدارد فعل مضارع معنی آیند می نماید (رک،

وفایی، ۱۳۹۱: ۱۲۴) مانند: (ای کاش که گنجشک به سنگش بر آمد).

۶. فعل مضارع اگر بعد از عوامل جزم و نصب می آید، معنی زمان آینده می دهد (رک، عبد التواب، ۱۹۹۷: ۲۲۳) مانند (أُرِيدُ أَنْ أَتَاهُ). این نوع فعل در زبان فارسی برابر است با مضارع التزامی و ساده که هم نقش زمان آمده ادا میکند (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۱۶).

فعل مضارع در لهجه عراقی

در زبان عربی فصیح فعل مضارع بر وزن (يَفْعُلُ) می باشد (رک، سقال، ۱۹۹۶: ۱۹۸). اما در لهجه عراقی فعل مضارع بر سه وزن درآید. اول بر وزن (يَفْعُلُ) مانند (يَلْعَبُ، يَمْسَحُ) نوع دوم بر وزن (يَفْعُلُ) مانند (يُدْرُسُ، يَدْخُلُ) و نوع سوم بر وزن (يَفْعِلُ) مانند (يَكْتَبُ، يَنْسِبُ). همان تکواژهای مضارع عربی فصیح (أ، ت، ن، ی) در لهجه عراقی بکار می رود مانند (اكتب، تكتب، نكتب، يكتب) ولی تکواژ مضارع (أ) در زبان عربی فصیح فقط برای مفرد اول شخص بکار می رود اما در لهجه عراقی در گاهی احوال برای جمع دوم شخص مؤنث و مذکر بکار برده شود مانند (اكتبن، اکتبنون، اکتبنون). یکی از خصوصیت های لهجه عراقی برای رساندن معنی استمرار در انجام کار از تکواژها (دَ، جَی) استفاده شود که یکی از آنها را در ابتدای فعل مضارع اضافه شود مانند (دَياكل، دَنشرب، دَيلعبون) (جَی العب، جَی اكتب).

فعل آیند (مستقبل)

فعلی است که فقط برای وقوع کاری در زمان آینده دلالت می دهد (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۲۴۲). فعل مستقبل در زبان فارسی به دو شکل ساخته می شود (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۲۵):
أ. از (خواه) + (شناسه) + (سوم شخص فعل ماضی) مانند (خواهم رفت)
ب. از (می) + (خواه) + (شناسه) + (فعل مضارع التزامی) مانند (می خواهم بروم).
ساختار اول مفهوم مستقبل دور دلالت می دهد، اما ساختار دوم مفهوم آینده نزدیک می نماید.
فعل آیند معمولاً به موارد زیر بکار می رود (رک، ۱۳۸۷: ۲۴۲). رک، گیوی و انوری، ۱۳۷۹: ۴۵):

أ. برای بیان وقوع حتمی فعل در زمان آینده مانند: (فردا به تهران خواهم رفت).
ب. در جمله های پیروی شرطی که وقوع فعلی آن در آینده باشد. مانند (اگر فردا می آیی من هم خواهم آمد).

ج. در جمله های پایه در مفهوم مضارع اخباری مانند (اگر غذا نمی خوری، گرسنه خواهی شد).
اما فعل مستقبل در زبان عربی با اضافه پیشوندها (سَ، سَوَفَ) در آغاز فعل مضارع ساخته می شود (سَ) برای بیان مفهوم زمان آینده نزدیک و (سَوَفَ) برای بیان آینده دور دلالت دارد، بدین رو در زبان فارسی (خواهم بروم) برابر به (سَوَفَ أَذْهَبُ) در زبان عربی و همان طور (می خواهم بروم) برابر به (سَأَذْهَبُ) باشند (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۷). فعل آیند در زبان عربی دو صورت دارد (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۱۶):

۱. آینده مجرد: که بر وقوع حتمی کاری در آینده دلالت می دهد مانند (لَا بُدَّ أَنْ يَعُودَ).
 ۲. آینده سابق: که بر وقوع حتمی کاری در آینده دلالت می دهد و آن کاری با کاری دیگر پیوسته است، این گونه از گذاشتن فعل ماضی پس از فعل مضارع (يَكُونُ) یا مشتقات آن ساخته می شود مانند (أَكُونُ قَدْ كَسَرْتُ الْقَلَمَ مَتَى قَدِمَ).

آینده مجرد عربی برابر با فعل مضارع التزامی یا ساده فارسی یا مستقبل است. ساختار فعل مستقبل در لهجه عراقی همانند آن در زبان عربی فصیح است ولی پیشوندها (ح، راح، ارید) به جای پیشوندها (س، سوف) در اول فعل مضارع می گذارند مانند (خنشرب، خنلعب، راح انام، راح اکتب، ارید اركض).

فعل امر

فعلی است که وقوع یا عدم وقوع فعلی را به صورت خواهش یا فرمان توصیه بخااهد (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۴۴۷). دکتر عباسعلی، فعل امر بدین صورت توضیح نماید که آنرا دستور دادن انجام کاری باشد (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۳۹). در نظر دکتر گیوی، فعل امر یعنی وقوع کاری یا پذیرفتن و داشتن حالتی را طلب می کند (رک، گیوی و انوری، ۱۳۷۹: ۵۵). در زبان فارسی نشانه امر، تکواژ (ب) که پیش از فعل مضارع گذاشته شود اما در صورت منفی تکواژ (ن) بکار رود، و در زبان ادبی از تکواژ (م) استفاده شود تکواژ (ب) با فعل (کردن، بودن) بکار نمی رود، مانند (تند کار کن، زود باش) فعل امر در زبان فارسی دو نقش دارد؛ اول اجازه ای مانند (به خانه برو)، دوم هشدار می مانند (مواظب باش). فعل امر برای دوم شخص بدون شناسه می آید (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۴۴۷).

در زبان عربی فصیح فعل امر دو گونه است (رک، طبیبیان، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵):

اول: فعل امر مخاطب یا امر به صیغه؛ فعلی است که بوسیله آن انجام کاری از مخاطب درخواست شود، مانند (قُمْ، قُل، كَل) یا با گذاشتن (أ) عوض واج آغازی فعل مضارع ساخته شود این صیغه فقط برای شخص حاضر مانند (تَكْتُبْ - أَكْتُبْ، أَكْتُبُوا، أَكْتُبِي، أَكْتُبَا - دو زن، أَكْتُبْنَ).
 دوم: امر به لام؛ فعلیست که بوسیله آن انجام عمل از حاضر یا غایب درخواست شود و آنرا با گذاشتن تکواژ (ل) در ابتدای فعل مضارع ساخته شود مانند، (لِيَكْتُبْ، لِيَكْتُبَا، ...). اما اگر تکواژ (لا) به جای تکواژ (ل) گذاشته شود فعل نهی و نفی ساخته شود مانند (لا تَكْتُبْ). اما اگر آنرا به یکی از تکواژهای نفی (لم، ما) مبدل شود فعل منفی حاصل گردد مانند (ما كُتِبْ، لم يَكْتُبْ).

فعل امر در لهجه عراقی به چند شکل ظاهر گردد یعنی هم مانند عربی فصیح می آید مانند (قُل - گول، قُمْ - گوم) ولی در گاهی احوال به صورتهای دیگری می آید، مثلاً ممکن است تکواژ (أ) با فعل می آید مانند (أَكُلْ) که آنرا در عربی فصیح در حال امر به صورت (كُلْ) می آید. در زبان عربی فصیح تکواژ (أ) در آغاز جمع گذاشته تا فعل امر ساخته شود مانند (أَكْتُبْنَ، أَكْتُبُوا، الْعَيْنَ، الْعَبَا) در لهجه عراقی این تکواژ برداشته شود و جمع مؤنث به کسر اول و سکون دوم و فتح سوم

ساخته شود مانند (کَتَبَن، لَعَبَن) اما جمع مذکر بکسر اول و سکون دوم و ضم سوم باشد مانند (کَتَبُوا، لَعَبُوا). در لهجه عراقی یکی از پیشوندها (خَلی، خَی) در آغاز فعل مضارع گذاشته شود تا فعل امر برای سوم شخص ساخته شود مانند (خَلی یکتب، خیکتب) یعنی همین کاربرد تکواج (ل) در زبان عربی فصیح است. و پیشوند (د) در آغاز فعل مضارع گذاشته شود تا فعل امر برای دوم شخص ساخته شود. مانند (دِکَتَب، دِکَتَبُوا) آنرا برابر تکواژ (أ) در زبان عربی فصیح است. اما نهی در لهجه عراقی با آوردن فعل مضارع پس از (لا) ساخته می شود مانند (لا یکتب، لا یلعب). از روی دیگر در لهجه عراقی از اضافه تکواژ (ما) قبل از فعل ماضی نفی حاصل گرداند مانند (ما نام، ما کَتَب). اما اگر پس از تکواژ (ما) فعل مضارع گذاشته شود معنی نهی می دهد مانند (ماتروح، ما تنزل) در گاهی احوال به صورت مخفف (مَ) بکار میبرند (مَتروح، مَتنزل). در این صورت مشابه با تکواژ نهی (مَ) که در زبان ادبی فارسی بکار رود.

ضمیر شخصی (شناسه)

ضمیر یک کلمه برای پرهیزی از تکرار اسم در جمله آنرا به کار رود، و نقشهای اسم در بر می دارد (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۹۵). اما ضمیرهای شخصی برای هر یک از اشخاص – اول یا دوم یا سوم شخص – ساخت جداگانه دارند که هر یک از آن سه شخص مفرد یا جمع باشد. بدین روش صورت ضمیر شخصی دارد و آنرا به دو گونه منقسم گرداند (رک، گیوی و انوری، ۱۳۷۹: ۳۶-۳۷):

- أ. ضمیر شخصی منفصل (گسسته): ضمیری است که با کلمه نمی چسبد و به صورت تنهایی بکار رود و معنی خاصی و لفظ مستقل دارد. آنها عبارتند از (من، تو، او، ما، شما، ایشان).
 - ب. ضمیر شخصی متصل یا پیوسته: ضمیری است که به واژه پیش از خود می چسبد و به تنهایی معنی نمی دهد. آنها عبارتند از دو نوع است اول ضمائر متصل فاعلی (م، ت، ش، مان، تان، شان). و نوع دوم ضمائر متصل مفعولی (م، ت، ش، مان، تان، شان).
 - ج. ضمیر مشترک (رک، مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۱): کاربرد این ضمیر برای اشخاص مختلف یکی باشد. و آنرا به سه صورت (خود)، (خویش)، (خویشتن) بکار رود، اما کاربرد (خود) وسیعتر است اما (خویش)، (خویشتن) در سبکهای قدیمی دیده می شود.
- اما ضمیر شخصی در زبان عربی فصیح هم دو گونه است ضمیر منفصل و ضمیر متصل و هر یک از این به دو نوع منقسم گرداند ضمیر منفصل مرفوع (هو، هی، هم، هما، هن، انت، انتما، انتم، انتن، انا، نحن) و ضمیر منفصل منصوب (ایاه، ایاهما، ایاهم، ایاهنا، ایاهن، ایاک، ایاکم، ایاک، ایاکن، ایای، ایانا). و ضمیر متصل مرفوع (أ، و، ن، ی، ت، ثما، ثم، ت، ثن، ثنا) و ضمیر متصل منصوب (هُ، هُما، هُم، ها، هُنَّ، ک، کُما، کُم، ک، کُنَّ، ی، نا) باشند (رک، طیبیان، ۱۳۹۱: ۱۰۶). منظور از مرفوع که ضمیر در نقش مرفوعات قرار گیرد و آنها عبارتند از (فاعل، مبتدأ، خبر، نائب فاعل و...) اما منظور از منصوب که ضمیر نقشهایی منصوبات (اسم ان، مفعول و...)

قرار گیرد (رک، وفایی، ۱۳۹۱: ۲۰۰).

ضمیرهای متصل مرفوع دو گونه دارد (رک، همان منبع: ۱۰۷): گونه اول ضمیر بارز که در فعل واضح باشد مانند ضمیر (تُما) در فعل (ضَرَبْتُما). اما گونه دوم مستتر است مانند (ذَهَبَ) که در اصل (هُوَ ذَهَبَ).

زبان عربی فصیح ضمایر منفصل (ایاه، ایاهما...) مخصوص نقش مفعولی بکار رود اما زبان فارسی این گونه ضمایر ندارد و عوض آن از ضمایر منفصل فاعلی (من، تو، او...) در نقش مفعولی هم بکار رود. در زبان عربی ضمایر مخصوص مؤنث و مذکر و مفرد و مثنی و جمع دارد اما در فارسی ضمایر مخصوص مؤنث و مذکر و مثنی ندارد. اما ضمیر مشترک در عربی همان کاربرد آن در زبان فارسی و از کلمه (نفسه) استفاده شود (رک، همان منبع: ۲۰۸، ۲۰۲).

جزئی از ضمایر زبان عربی فصیح به صورت وسیعی در لهجه عراقی بکار رود. از چند ضمیر مانند (هو، هی، هم، هن) بدون هیچ تغییر استفاده شود. و بعضی دیگر ضمایر با تغییر کوچکی آورده می شوند مانند (نَحْنُ ← احنه)، (أنا ← آنه، آنی)، (أَنْتُمْ ← اِنْتُو). اما ضمیر مشترک زبان عربی فصیح (نفس) در لهجه عراقی بکار رود.

نتیجه گیری

۱. در زبان فارسی و همان طور در زبان عربی، تکواژ به دو نوع (تکواژ آزاد و تکواژ وابسته) منقسم گرداند، همین طور هر یک از اینها به دو شاخه دیگری منشعبند، یعنی تکواژ آزاد به (تکواژ قاموسی و تکواژ دستوری) تقسیم شود. و تکواژ وابسته دو نوع (تکواژ اشتقاقی و تکواژ تصریفی) در بر میگیرد.

۲. فعل در زبان عربی که (مفرد، مثنی، جمع، مؤنث، مخاطب، غایب و متکلم) صرف پذیر باشد، اما در زبان فارسی فعل نیز دارای (مفرد، جمع، مخاطب، غایب، و متکلم) صرف پذیر باشد. در زبان فارسی (مثنی و مؤنث) دیده نمی شود.

۳. ریشه اصلی در زبان عربی مصدر است که از آن اسم و فعل صادر شوند. بدین رو در زبان عربی صدور همه افعال از ریشه مصدر حاصل گردد. اما اصل فعل در زبان فارسی بر فعل مضارع متکی باشد، و فعل ماضی و مصدر فعل مضارع ساخته می شود.

۴. در افعال همه زبانها تعدادی از عناصر بکار رود تا ساختار و نشانه های این افعال به کمال رسانند، این عناصر به عنصر اصلی فعل اضافه شود. این امری در هر دو زبان فارسی و عربی جاری گردد.

۵. زبان عربی ترکیبی نیست و متفاوت با ساختمان فعل در زبان فارسی است و وسعت تنوع ساختهای افعال مانند زبان فارسی ندارد.

منابع فارسی

۱. از واج تا جمله، دکتر فاطمه مدرسی، انتشارات چاپار، تهران ۱۳۸۷.
۲. برابرهای دستوری در عربی و فارسی صرف و نحو، دکتر سید حمید طبیبیان، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۹۱.
۳. دستور تطبیقی، دکتر عباسعلی وفا، چاپ اول، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۹۱.
۴. دستور زبان فارسی ۱، دکتر تقی وحیدیان و غلامرضا عمرانی، چاپ سیزدهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۰.
۵. دستور زبان فارسی ۱، دکتر حسن احمد گیوی و دکتر حسن انوری، چاپ بیست و دوم، مؤسسه انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۷۹.
۶. دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی، شهرزاد ماهوتیان، ترجمه سید مهدی سمائی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸.
۷. زبان شناسی ایرانی، دکتر فریده حق بین، نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۲.
۸. ساخت زبان فارسی، دکتر ازیتا افراشی، چاپ دوازدهم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۷.
۹. مبانی زبان شناسی، ابو الحسن نجفی، چاپ نهم، نشر نیلوفر، تهران، ۱۳۷۳.
۱۰. مقدمات زبانشناسی، دکتر مهری باقری، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۸.

منابع عربی

القرآن الکریم

۱. الصرف و علم الاصوات، الدكتور ديزيره سقال، الطبعة الاولى، نشر دار الصداقه العربيه، بيروت، ۱۹۹۶.
۲. دراسات في فقه اللغة، صبحي صالح، الطبعة التاسعة، بيروت، ۲۰۰۹.
۳. سر صناعة الإعراب، أبو الفتح عثمان بن جني، تحقيق دحسن هنداي، الطبعة الاولى، نشر دار القلم، دمشق، ۱۹۸۵م.
۴. علم الصرف الصوتي، الدكتور عبد القادر جليل، انتشارات ازمه، ۱۹۹۸.
۵. فى اللهجات العربيه، دكتور ابراهيم انيس، الطبعة الثامنة، نشر مكتبة الانجلو المصرية، القاهرة، ۱۹۹۲.
۶. قواعد الصرف، الدكتور جمال عبد العزيز، الطبعة الاولى، وزارة الاوقاف و الشؤون الدينية، سلطنة عمان، ۲۰۱۲.
۷. الكامل في اللغة و الأدب، أبو العباس محمد بن يزي، نشر مكتبة المعارف، بيروت، ۲۰۱۶.
۸. المخصص، أبو الحسن علي بن إسماعيل ابن سيدة، نشر الأميرية، بيروت، ۱۳۲۰هـ.
۹. المدخل الى علم اللغة، الدكتور رمضان عبد التواب، نشر مكتبة المتنبى، المملكة العربية السعودية، الدمام، ۱۴۳۳هـ.
۱۰. المزهر في علوم اللغة و أنواعها، جلال الدين السيوطي، صححه محمد جادى المولى وآخرون، دار الفكر للطباعة و النشر، بيروت، ۲۰۱۴.